



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیرہ و زندگی

حضرت امام

محمد تقی علیہ السلام



محمد رضا راشدی

لطیف راشدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره و زندگانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام

نویسنده:

لطیف و محمدرضا راشدی

ناشر چاپی:

باقری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره و زندگانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	امام محمدتقی در یک نگاه
۷	ولادت امام محمد تقی
۸	نوجوانی امام جواد
۹	نوجوانی و جوانی امام جواد
۹	اثر دست در سنگ
۱۰	وقوع زلزله به دعای امام جواد
۱۰	شمایل حضرت امام محمد تقی
۱۱	دوره‌های زندگی امام جواد
۱۱	خبر دادن حضرت جواد از شهادت پدر بزرگوار
۱۱	سوال یحیی بن اکثم از حضرت جواد
۱۱	نامه‌ی امام رضا به امام جواد
۱۱	اشاره
۱۲	نامه‌هایی از امام جواد
۱۲	اشاره
۱۲	دنیای ناپایدار
۱۲	جواب علی بن مهزیار
۱۲	خدا تو را پیروز گرداند
۱۳	درباره‌ی ازدواج
۱۳	برای مهار زلزله
۱۳	سازگاری پایدار

۱۴	نیابت حج
۱۴	وفای به نذر
۱۴	احادیثی از امام جواد
۱۴	حرز امام جواد
۱۵	حیات سیاسی امام جواد
۱۶	همسران امام جواد
۱۶	اولاد امام جواد
۱۶	اشعاری در باب ولادت امام جواد
۱۶	التهاب عطش
۱۷	مواعظ امام جواد
۱۷	جملات قصار امام جواد
۱۸	شهادت امام محمد تقی
۱۸	توضیح در مورد کیفیت شهادت آن حضرت
۱۸	برخی از اصحاب حضرت جواد
۱۹	پاورقی
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیره و زندگانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: سیره و زندگانی حضرت امام محمد تقی (علیه السلام)

نویسنده: راشدی لطیف و راشدی محمد رضا

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۷

ناشر: باقری

قطع: رقعی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

تعداد صفحات: ۷۲ صفحه

شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۸-۸۶-۱

زبان کتاب: فارسی

امام محمد تقی در یک نگاه

نام: محمد نام پدر: امام رضا (علیه السلام) نام مادر: خیزران کنیه: ابوجعفر القاب: تقی، جواد، مختار، منتجب، مرتضی، کانع و عالم تاریخ و مکان ولادت: ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینه تاریخ و مکان شهادت: آخر ذی‌قعدة سال ۲۲۰ هجری قمری - بغداد [صفحه ۸]

ولادت امام محمد تقی

نهمین آفتاب امامت و ولایت در دهمین روز ماه رجب‌المرجب، سال ۱۹۵ هجری قمری در شهر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چشم گوهر بار خویشت را به دنیا گشود. نام پدر بزرگوارش، امام هشتم ما یعنی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و نام مادرش، خیزران می‌باشد. در کتاب «عیون المعجزات» سند معتبر از کلیم بن عمران روایت کرده است: روزی به خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم و به ایشان عرض کردم: یابن رسول الله! دعایی کنی تا حق تعالی فرزندی به شما عطا کند، حضرت فرمودند: «خداوند کریم به من یک پسر کرامت خواهد کرد که وارث، جانشین و امام بعد از [صفحه ۹] من خواهد بود.» وقتی حضرت امام جواد (علیه السلام) به دنیا آمد، امام (علیه السلام) فرمود: «حق تعالی به من فرزندی شبیه موسی به عمران (علیه السلام) عطا کرده است که دیاها را می‌شکافت و نظیر عیسی بن مریم (علیه السلام) که خداوند مادر او را مقدس و مطهر گردانیده بود.» حضرت در ادامه فرمودند: «فرزند من بر اثر ظلم و ستمی که به او روا می‌شود همه‌ی اهالی آسمان را به گریه وا می‌دارد و خدا نیز به دشمن او خشمگین خواهد شد و قاتل او بعد از قتل ایشان از زندگانی بهره‌ای نخواهد برد و به زودی به عذاب الهی خواهد رسید.» وقتی که امام جواد (علیه السلام) به دنیا آمد، امام رضا (علیه السلام) تا به صبح در گهواره با حضرت، سخن می‌گفت و اسرار الهی را به گوش آن حضرت می‌گفت. در «کتب اسلامی» نوشته شده است که رنگ صورت مبارک امام جواد (علیه السلام) گندم‌گون بود و

بعضی سفید گفته‌اند و قامت ایشان، میانه بالا بود. [۱]. [صفحه ۱۰]

نوجوانی امام جواد

کودکی و نوجوانی امام جواد (علیه‌السلام) با امامت ایشان مصادف شد. امام محمدتقی (علیه‌السلام) در سن هفت و یا نه سالگی به مقام امامت رسیدند. وقتی امام رضا (علیه‌السلام) به شهادت رسیدند، امام جواد (علیه‌السلام) در مدینه حضور داشتند، البته پدر ایشان در مشهد مقدس و توسط مأمون با زهر مسموم شده و از دنیا رفتند. پس از شهادت امام هشتم، باید کسی از خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌بود تا به عنوان امام مسلمانان معرفی شود. طبق سفارش امام رضا (علیه‌السلام) و احادیثی که از دیگر امامان به دست مردم رسیده بود، پسر امام رضا (علیه‌السلام) یعنی امام [صفحه ۱۱] جواد (علیه‌السلام) می‌بایست امام و رهبر مردم می‌شد؛ ولی از آنجا که سن ایشان کم بود، عده‌ای از مردم جاهل با امامت ایشان مخالفت کردند. پس از مدتی تصمیم بر این شد تا دانشمندان و عالمان شیعه را از همه جای جهان به مدینه آورده و از امام جواد (علیه‌السلام) سؤالاتی را بپرسند و به نوعی ایشان را امتحان کنند. در ماه ذیحجه، دانشمندان و علمای شیعه جهت انجام فریضه‌ی حج به مکه آمده و پس از آن راهی مدینه شدند تا به خدمت امام جواد (علیه‌السلام) رسیده، سؤالاتی را از ایشان بپرسند. مجلس مصاحبه و مناظره در مدینه ترتیب داده شد، عده‌ای از علمای شیعه در یک طرف و حضرت جوادالائمه (علیه‌السلام) هم در طرف دیگر مجلس نشستند. هر سؤالی که علما از امام می‌پرسیدند، ایشان جواب کاملی به آنها می‌داد. این کار تا چند روز متوالی به طول انجامید به طوری که تا سی هزار سوال و مسئله از امام همام ما پرسیده شد و ایشان همه‌ی آنها را با دقت و جواب کافی پاسخ دادند. [صفحه ۱۲] در کتاب «منتهی‌الآمال» نقل شده است که روزی از روزها و زمانی که مأمون از مشهد به بغداد آمده بود، نامه‌ای به امام محمدتقی (علیه‌السلام) نوشت و ایشان را به بغداد دعوت نمود. پیش از آنکه امام جواد با مأمون روبرو شود روزی در کوچه‌های بغداد مشغول بازی با کودکان بود (همان طور که قبلاً گفته شد امام جواد زمانی که به امامت رسیده بود هشت و یا نه سال بیشتر نداشتند) از طرف دیگر مأمون نیز به قصد شکار از قصر خود خارج شده بود. از قضا از کوچه‌ای که امام (علیه‌السلام) مشغول بازی بود گذر می‌کرد. وقتی مأمون و یارانش به آن کوچه رسیدند، همه‌ی بچه‌ها فرار کردند، جز امام جواد (علیه‌السلام). مأمون از مشاهده‌ی این منظره تعجب کرد و پرسید: ای کودک چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی؟ امام (علیه‌السلام) در حالی که با متانت خاص در جای خود ایستاده بود، فرمودند: «ای خلیفه من که جلوی راه تو را نگرفته‌ام و این کوچه آن قدر وسیع است که شما هم می‌توانی [صفحه ۱۳] با حضور من گذر کنی و من که جرم و خطایی نکرده‌ام که بخواهم فرار کنم و گمان نمی‌کنم تو کسی را بدون جرم، دستگیر و آزار و اذیت نمایی.» مأمون از شنیدن این حرف‌ها و مشاهده‌ی حسن و جمال این پسر، حالش دگرگون گردید و گفت: ای کودک نام تو چیست؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: «نام من محمد می‌باشد.» مأمون پرسید: پسر کیستی؟ امام پاسخ دادند: «پسر علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)» مأمون تا فهمید با چه کسی در حال صحبت کردن است، تعجبش بیشتر شد و از شنیدن نام آن امام مظلومی را که به شهادت رسانده بود ناراحت شد و درود و رحمت بر آن حضرت فرستاد و از آنجا دور شد. البته ذکر این نکته در اینجا ضروری می‌باشد که مقام امامت در سن و سال معینی نمی‌باشد. وقتی که خداوند بزرگ کسی را امام مردم معرفی می‌کند، همه‌ی علوم طبیعی و مصنوعی را یک جا به ایشان عنایت می‌کند و به همین دلیل است که امام جواد با اینکه در زمان [صفحه ۱۴] شروع امامتش سن و سال کمی داشتند به همه‌ی علوم آشنا بودند. در اینجا دوباره می‌خواهم ادامه‌ی داستان بالا را برای شما بازگو کنم. وقتی مأمون به شکارگاه رسید، باز شکاری خود را به قصد اینکه چیزی برای خلیفه شکار کند در هوا رها نمود. باز شکاری مدتی در هوا ناپدید شد و پس از ساعتی در حالی که ماهی کوچکی در منقار داشت پیش خلیفه آمد. خلیفه ماهی را در دست گرفت و قصد بازگشت به قصر نموده در راه بازگشت، دوباره با امام جواد (علیه‌السلام) برخورد کرد. مأمون ماهی را در دست خود پنهان کرد و از امام جواد

(علیه‌السلام) پرسید: ای محمد! این چیست که من در دست دارم؟ امام جواد (علیه‌السلام) با قدرت و الهام خداوند پاسخ دادند: «خدای بزرگ، دریاها را خلق کرده است. این دریاها دارای موج‌هایی هستند که ماهیان ریز، توسط آن موج‌ها به این طرف و آن طرف می‌روند و بازهای پادشاهان، آنها را شکار می‌کنند.» مأمون از شنیدن این پاسخ و دیدن این معجزه، شگفت‌زده [صفحه ۱۵] شد و گفت: به راستی که تو فرزند امام رضا (علیه‌السلام) می‌باشی و از فرزند آن بزرگوار، مشاهده این معجزات بعید نیست. پس از رخ دادن این ماجرا امام را نزد خود برد تا دختر خود ام‌الفضل را به عقد امام جواد (علیه‌السلام) درآورد. عده‌ای از بزرگان و درباریان با این مسئله مخالفت کردند و گفتند: شما که با این قبیله و طایفه دشمن هستید؛ پس چرا می‌خواهید رابطه‌ی فامیلی برقرار کنید. مأمون گفت: خلافت را پدران شما از این طایفه غصب کردند و گرنه اینها به خلافت شایسته‌تر از ما هستند و به لحاظ علم و دانش، کوچک و بزرگ این خاندان همه برتر هستند و اگر حرف مرا قبول ندارید، می‌توانید مناظره‌ای بین محمد و سایر دانشمندان برگزار کنید. کسانی که به این کار مأمون اعتراض کردند، درخواست مسابقه و مناظره را پذیرفتند و یحیی بن اکثم که تقریباً عالم عرب بود را برای مناظره با امام جواد (علیه‌السلام) انتخاب کردند. یحیی بن اکثم در آن زمان سمت قاضی بغداد را برعهده داشت و استاد همه‌ی عالمان عصر خود بود. روز مسابقه فرا رسید، عالمان زیادی همراه یحیی در [صفحه ۱۶] مجلس حاضر شدند. از طرف دیگر امام جواد (علیه‌السلام) نیز به دعوت مأمون در مجلس حاضر شد. یحیی سؤالات خود را آغاز کرد و هر چه پرسید، امام جواد (علیه‌السلام) که عالم بر همه چیز بود به تمام سؤالات پاسخ داد. یحیی و دیگر حاضران در جلسه از علم و دانش این پسر هفت ساله شگفت‌زده شدند و به شکست خود اقرار کردند. پس از سؤالات یحیی، مأمون رو به امام محمد تقی (علیه‌السلام) کرد و گفت: ای محمد! اگر می‌خواهی، شما از یحیی سؤال کنید. امام جواد (علیه‌السلام) قبول کرد و سؤالی از یحیی کرد که مجال آوردن در این کتاب نیست؛ ولی همین قدر توضیح بدهیم که یحیی حتی جمله‌ای مبنی بر پاسخ به سؤال امام (علیه‌السلام) پیدا نکرد که بگوید. بعد از مسابقه، مأمون دختر خود ام‌الفضل را به عقد امام جواد (علیه‌السلام) درآورد. [صفحه ۱۷]

نوجوانی و جوانی امام جواد

امام جواد (علیه‌السلام) به مدینه بازگشت و شروع به رهبری مردم نمود. بعد از مرگ مأمون، معتصم به خلافت رسید؛ در حالی که خلافت و رهبری مردم مختص به امامان معصوم است نه دیگران. وقتی معتصم به خلافت رسید مانند مأمون شروع به ظلم و آزار و اذیت مردم نمود. او نیز مانند دیگر خلفای بنی عباس ظالم و متکبر بود. به مردم زور می‌گفت و مالیات‌های سنگین از مردم می‌گرفت و افرادی که از معصومین (علیهم‌السلام) حمایت می‌کردند به سیاه چالهای وحشتناک معتصم می‌افتادند و یا از شکنجه می‌مردند و یا اینکه تا آخر عمر در زندان می‌ماندند. [صفحه ۱۸] به جرئت می‌توان گفت که دوران خلافت بنی عباس از وحشتناک‌ترین دوران بود که نسبت به شیعیان حضرت علی (علیه‌السلام) سخت‌گیری فراوان می‌شد. امام جواد (علیه‌السلام) نیز مانند سایر امامان پیشین تحت نظر بود و به ظاهر، آزادی عمل داشت. همه‌ی آمد و رفت‌های منزل امام تحت کنترل مأموران بود و مأموران به هر کسی که مشکوک می‌شدند، دستگیر می‌کردند و بدون محاکمه بازداشت می‌نمودند. با این حال اوضاع و احوال ناراحت‌کننده‌ی جامعه‌ی اسلامی، باز امام جواد (علیه‌السلام) به کار خویش ادامه می‌داد. کلاس‌های درس فراوانی داشت و شاگردان زیادی را تربیت کرد که در بخش‌های دیگر این کتاب در مورد شاگردان حضرت نیز خواهیم گفت. آری، جوانی امام جواد (علیه‌السلام) با خلافت معتصم عباسی مصادف شده بود. این مرد ظالم نیز مانند خلیفه‌ی قبلی یعنی مأمون به هر نحو ممکن می‌خواست جلوه‌ی ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) را بین مردم خراب کند که البته نتوانست. [صفحه ۱۹]

اثر دست در سنگ

عمارة بن زید می‌گوید: حضرت امام محمد تقی (علیه‌السلام) را دیدم که دست خود را بر سنگ گذاشت و جای دست او بر سنگ ماند؛ در حالی که میخ را نمی‌توان در سنگ فرو برد. راوی می‌گوید: عرض کردم: یابن رسول الله این! دیگر چه علامت و چه نشانه‌ای است؟ فرمود: «این علامت امامت است.» [۲]. و باز عمادۀ بن زید نقل می‌کند: روزی دیدم که امام جواد (علیه‌السلام) آهن را با دست، نرم می‌کرد و می‌کشید، همان‌طور که به دست داوود نرم می‌شد و بدون آنکه، آهن را در آتش بگذارد به هر شکلی که می‌خواست در می‌آورد و سنگ را با [صفحه ۲۰] خاتم و انگشتر مهر خود، مهر می‌زد. این همه آثار، نشانه، دلایل امامت و معجزات امام جواد (علیه‌السلام) برای این بود که چون آن حضرت از سایر ائمه (علیهم‌السلام) جوان‌تر بود، مردم نسبت به امامت ایشان یقین پیدا کنند. [صفحه ۲۱]

وقوع زلزله به دعای امام جواد

قطب راوندی نقل کرده است: روزی از روزها معتصم، امام جواد (علیه‌السلام) را دعوت کرد و به دنبال بهانه‌ای می‌گشت که ایشان را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار دهد. یک روز تعدادی از وزرای دربار را احضار کرد و به آنها گفت: شهادت نامه‌ای تهیه کنید مبنی بر اینکه محمد تقی (علیه‌السلام) قصد خروج و کودتا دارد هر چند این کار دروغ است؛ ولی ما بر انجام آن کار شهادت داده‌ایم و شهادت نامه‌ها را امضا کنید. قطع نامه، تشکیل و پرونده، ساخته و پرداخته شد، بدین صورت که جمعی از مدینه و حجاز نوشته‌اند محمد تقی ابن [صفحه ۲۲] الرضا قصد کودتا دارد و برای این کار، سلاح و پول فراوان تهیه کرده است و از این کار او چند نفر از درباریان هم مطلع هستند. معتصم، آن حضرت را دعوت کرد و گفت: یابن الرضا! مگر تو اراده‌ی خروج داری؟ امام محمد تقی (علیه‌السلام) فرمودند: «به خدا قسم این فکر هرگز در خاطر من نکرده است؛ زیرا علم نشان می‌دهد که چنین زمانی نخواهد آمد و من چنین فکری نکرده‌ایم.» معتصم گفت: ما نامه‌ها و استشهادهایی داریم مبنی بر اینکه شما قصد کودتا بر ضد حکومت دارید و کسانی نیز از این کار شما مطلع بودند و حاضر به شهادت دادن نیز هستند. سرانجام، مدارک، پرونده‌ها و شاهدان را حاضر کردند. شاهدان با کمال گستاخی، معتصم را تأیید کرده و همگی گفتند که امام قصد خروج دارد. راوی در ادامه می‌گوید: حضرت امام جواد (علیه‌السلام) در ایوان قصر نشسته بود و یک طرف قصر نیز کسانی بودند که شهادت بر خروج امام (علیه‌السلام) داده بودند. امام جواد (علیه‌السلام) چون این وضعیت را مشاهده کردند سر [صفحه ۲۳] به آسمان بلند کرده دعایی خواندند، ناگهان زلزله در آن نقطه‌ای که پرونده‌سازان و شاهدان نشسته بودند، رخ داد. معتصم و مخالفان امام جواد (علیه‌السلام) وقتی این حالت را مشاهده کردند و دیدند که جانشان در خطر است به التماس افتاده و به دروغ خویش اعتراف نموده و از حضرت عاجزانه درخواست نمودند که از خدا بخواهد تا زلزله قطع شود. امام جواد (علیه‌السلام) پس از چند لحظه سر به آسمان بلند کرده و باز دعایی خواندند و فرمودند: «پروردگارا! تو می‌دانی که این طبقه‌ی گمراه دشمن تو و دشمنان من هستند. من از تقصیر آنها گذشتم. فوراً زلزله آرام گرفت و عمارت به جای خود باقی ماند. آن دروغ‌گویان به قدرت امامت پی بردند و در ظاهر، سر تسلیم فرود آوردند؛ اما در باطن، سخن خود را همچنان ادامه دادند. [۳]. [صفحه ۲۴]

شمایل حضرت امام محمد تقی

ظاهر حضرت جواد (علیه‌السلام) نمونه‌ی کاملی از ظاهر عربی بود. ابروها، قوسی شکل، پیوسته و باریک چشمان، سیاه بینی، باریک و کشیده گوشها، نسبتاً بزرگ دندانها، ریز و سفید محاسن سیاه و مجعد رنگ صورت، گندمگون متمایل به سیاهی و برخی رنگ صورت را سفید نوشته‌اند. انگشتان، بلند و کشیده [صفحه ۲۵] ما بین دو کتف، گشاده، در کتف راست، آثار و نشانه‌ی مهر امامت ظاهر بود و سینه‌ای فراخ داشته است. کمر، باریک، شکم، صاف و هموار اندام مبارک ایشان متوسط بوده است. [۴].

دوره‌های زندگی امام جواد

دوران زندگی حضرت امام محمدتقی (علیه‌السلام) را از نظر اجتماعی به سه دوره تقسیم می‌کنیم: ۱. از هنگام تولد تا زمان وفات حضرت رضا (علیه‌السلام). ۲. دوره‌ی مأمون الرشید یعنی از سال ۲۰۳۱ تا سال ۱۲۱۸، سال مرگ مأمون. ۳. دوره‌ی خلافت معتصم از مرگ مأمون تا هنگام شهادت حضرت جواد (علیه‌السلام) یعنی سال ۲۲۰ ه.ق. خلاصه‌ای از وقایع پیش آمده در این دوره‌ی سه‌گانه: الف) دوره‌ی اول ۱- از هنگام تولد تا سال هجرت حضرت رضا (علیه‌السلام) به [صفحه ۲۷] خراسان. ۲- از زمان هجرت حضرت رضا (علیه‌السلام) به خراسان تا هنگام شهادت آن بزرگوار. ب) دوره‌ی امامت حضرت در عهد مأمون الرشید، آن هم دو دوره‌ی متمایز: ۱- حضرت جواد (علیه‌السلام) در مدینه و سپس حرکت به بغداد و جریان ازدواج با ام‌الفضل و سپس بازگشت به مدینه. ۲- ماندن حضرت در مدینه تا مرگ مأمون. ج) دوره‌ی خلافت معتصم در دو دوره، دوره‌ی اول از ۲۱۸ تا آخر سال ۲۱۹ که حضرت در مدینه تشریف داشتند. دوره‌ی دوم از اول سال ۲۲۰ تا آخر سال، قریب ده ماه که حضرت در بغداد تشریف داشتند و جریان شهادت آن بزرگوار. [صفحه ۲۸]

خبر دادن حضرت جواد از شهادت پدر بزرگوار

در یکی از روزها حضرت امام محمدتقی (علیه‌السلام) یکی از کنیزان را صدا زده و به او فرمودند: «آماده‌ی عزاداری شوید.» کنیز با نگرانی خاصی پرسید: ای مولای من! برای ماتم و عزای چه کسی باید آماده شویم؟ امام فرمودند: «بهترین آدم روزی زمین.» پس از چند وقت، خبر شهادت حضرت امام رضا (علیه‌السلام) به مدینه رسید و مردم از ماجرای شهادت حضرت، آگاه شدند. [۵]. حتی بعضی از مقاتل نقل کرده‌اند: حضرت امام جواد (علیه‌السلام) به اذن خدا و قدرت امامت خویش در زمان شهادت امام رضا (علیه‌السلام) در مشهد و خانه‌ی ایشان حاضر شدند و سر مبارک حضرت را در آغوش گرفتند. [صفحه ۲۹]

سوال یحیی بن اکثم از حضرت جواد

کلینی در کتاب «کافی» از قول یحیی بن اکثم نقل می‌کند: که او می‌گوید: به حضرت جواد (علیه‌السلام) گفتم: به خدا قسم! می‌خواهم سؤالی از شما کنم؛ اما شرم دارم. حضرت فرمودند: «من قبل از آنکه سؤال کنی به تو خبر می‌دهم. تو می‌خواهی بررسی که امام، کیست؟» یحیی گفت: آری، سؤال من همین است. حضرت فرمود: «امام، من هستم.» یحیی گفت: علامت و نشانه‌ای برای من آشکار نما. در آن لحظه، عصایی در دست امام جواد (علیه‌السلام) بود که به سخن در آمد و گفت: مولای من، امام این زمان است و او حجب خداست. [۶]. این جریان در زمان حضور حضرت در مدینه اتفاق افتاده است. [صفحه ۳۰]

نامه‌ی امام رضا به امام جواد

اشاره

پس از آنکه امام رضا (علیه‌السلام) به اجبار مأمون از مدینه به خراسان رفتند، در عین حال که در آن شهر با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود و شدیداً تحت نظر مأموران مأمون قرار داشت؛ ولی اوضاع و احوال مدینه را نیز تحت نظر داشت و با اعضای خانواده‌ی خویش، به خصوص فرزند دلبندش، امام جواد (علیه‌السلام) ارتباط برقرار می‌کرد. علاوه بر یارانی که برای حضرت از مدینه الرسول

(صلی الله علیه و آله) خبر می‌آوردند، خود حضرت نیز نامه‌هایی به فرزندش، امام محمدتقی (علیه‌السلام) که در آن روزها حدوداً هفت ساله بود، می‌نوشتند. یکی از این نامه‌ها مربوط به رفتار با آشنایان و خویشاوندان [صفحه ۳۱] می‌باشد که حاوی نکات بسیار خوب و معناداری است که جای بسی فکر و تأمل را می‌طلبد. حال ما به همراه شما این نامه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. [صفحه ۳۲] بسم الله الرحمن الرحیم فرزندانم! خداوند به تو عمر طولانی عنایت فرماید و تو را از آزار دشمنان حفظ کند. فرزند عزیزم! پدرت به قربانت، همه‌ی مال و دارایی من در اختیار توست. من اکنون زنده و سر پا هستم؛ اما از جدایی و هجران تو دلخسته و غمناک می‌باشم. امیدوارم به وسیله‌ی رفتار نیک با خویشاوندان و کمک مالی به آنان، خداوند، راه رشد و صلاح را برای تو فراهم گرداند. البته از خوش رفتاری و کمک مالی به دوستان، شیعیان، فرزندان موسی بن جعفر (علیه‌السلام) و جعفر که بهشت خداوند بر آنان باد، غفلت نداشته باش و به آنان بذل و بخشش کن. اما درباره‌ی سعیده (که صحابه‌ی امام رضا (علیه‌السلام) و زن خدمتگزاری بوده و در امور دخالت می‌کرده) وی زنی احتیاط [صفحه ۳۳] کار و تنگ نظر است. (نظر او را مورد توجه قرار مده) بلکه به او از نظر مالی و اخلاقی کمک کن؛ زیرا خداوند فرمود: «هر کس به خداوند وام و قرضی بدهد، خداوند چند برابر آن را به او پس می‌دهد.» و نیز می‌فرماید: «هر کس در مخارج زن، فرزند و خویشاوندان خود، وسعت دهد خداوند دارایی او را افزون می‌گرداند و هر کس گرفتار تنگدستی شود، مال و دارایی‌ای که خداوند به او عطا فرموده، انفاق و بخشش نماید. فرزندم! پدرت به قربانت، خداوند خیر و برکت فراوانی به تو عنایت فرموده، در غیاب من، دل به مال دنیا میند که از لذت معنوی تو کاسته می‌شود. پدر تو هم، چنین بود و دل به دنیا نبست. [۷]. و السلام [صفحه ۳۴]

نامه‌هایی از امام جواد

اشاره

امام جواد (علیه‌السلام) در طی حدوداً پانزده سال امامت خود کارهای فراوانی برای حفظ و شکوفایی دین اسلام انجام دادند. یکی از این کارها نامه‌هایی بود که برای شاگردانش ارسال می‌نمود. در اینجا برای اینکه ما نیز از سخنان گوهریار امام نهم استفاده‌ی لازم را ببریم، تعدادی از این نامه‌ها را ذکر موضوع، می‌آوریم.

دنیای ناپایدار

امام جواد (علیه‌السلام) طی نامه‌ای برای یکی از دوستان نزدیک خود نوشت: اینجا دنیاست و ما در آن غرق شده‌ایم، هر کس تمایل او به صاحبش باشد و در برابر آن گردن فرود آورد، با او محشور می‌باشد، در هر کجا خواهد بود؛ اما آنچه دائمی و [صفحه ۳۵] پایدار می‌باشد، خانه‌ی آخرت است. [۸].

جواب علی بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی که در اهواز زندگی می‌کرد و از وکلای آن حضرت بود، نامه‌ای مبنی بر اجازه دادن امام برای مصرف بیشتر از بیت‌المال برای حضرت نوشت، ایشان در جواب مرحوم فرمودند: «اما درباره‌ی سؤال تو برای مصرف آنچه در اختیار داری، خداوند به تو و افرادی که تحت پوشش داری، وسعت بیشتر دهد؛ اما تو پیش من چیزی محبوبتی بیش از توسعه داری، من هم از خداوند می‌خواهم وسعت و عافیت تو را افزون گرداند و تو را به پیشرفت برساند. انه سمیع علیم.

خدا تو را پیروز گرداند

ابراهیم بن محمد همدانی (از قبیله‌ای در کشور «یمن» یا همدان ایران) و کیل و نماینده‌ی امام رضا (علیه‌السلام)، امام جواد (علیه‌السلام) و امام هادی (علیه‌السلام) بوده است. ایشان نامه‌های متعددی به آن امامان بزرگوار نوشته، چهل حج انجام داده و از افراد موثق و بلند مقام خدمتگزار نسبت به [صفحه ۳۶] مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است. از یکی از نامه‌های امام جواد (علیه‌السلام) به ابراهیم بن محمد همدانی این گونه برداشت می‌شود که کسی ابراهیم را در مورد و کالتش با مشکلاتی مواجه کرده است. به همین علت، ابراهیم نامه‌ای به حضرت نوشته و از ایشان چاره‌جویی می‌طلبد. امام جواد (علیه‌السلام) در طی نامه‌ای می‌فرماید: «امید است خداوند تو را بر کسی که نسبت به تو ظلم می‌کند، پیروز گرداند و تو را از کمک وی هم بی‌نیاز کند. او را به یاری مؤثره می‌دهم، و پاداش اخروی تو نیز در پیشگاه خداوند محفوظ است و تو نیز باید حمد و ثنای الهی را زیاد به جا آوری.» [۹]. [صفحه ۳۷]

درباره‌ی ازدواج

امام جواد (علیه‌السلام) در پاسخ به نامه‌ی دیگری که از طرف ابراهیم بن محمد که درباره‌ی ازدواج دختر خود نظرخواهی کرده بود، با خط خود نوشته است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «اگر خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دینداری او مورد رضایت شما بود، به او دختر بدهید، اگر این کار را نکردید و پسر و دختر، بزرگ شد و بدون همسر باقی ماند در جامعه فتنه و فساد بزرگی به وجود می‌آید. [۱۰]. [صفحه ۳۸]

برای مهار زلزله

در میان پاسخ به نامه‌های افراد از سوی امام جواد (علیه‌السلام) به مسایل فقهی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به پاسخ‌های خدماتی و بهداشتی هم برخورد می‌کنیم. علی بن مهزیار (که قبلاً هم برای شما عزیزان بیان کردیم که نماینده‌ی امام جواد (علیه‌السلام) در اهواز بود) نقل می‌کند: در اهواز زلزله‌ی زیادی واقع می‌شد تا جایی که من تصمیم گرفتم آن شهر را ترک کنم و برای سکونت به جای دیگری بروم؛ اما قبل از آن که تصمیم خود را عملی کنم، موضوع را با امام جواد (علیه‌السلام) به وسیله‌ی نامه مطرح نمودم. آن حضرت برای من نوشت: شهر خویش را ترک نکنید؛ بلکه مردم، روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرند، [صفحه ۳۹] غسل انجام دهند، لباس‌های پاک و تمیز بپوشند، روز جمعه از شهر بیرون بروند و به دعا و راز و نیاز با خداوند پردازند تا خداوند بدین وسیله بلای زلزله را از شما برطرف گرداند. علی بن مهزیار می‌گوید: ما طبق دستور حضرت امام جواد (علیه‌السلام) عمل کردیم، زلزله آرام گرفت و زندگی مردم و شهر به حالت عادی بازگشت. [صفحه ۴۰]

سازگاری پایدار

بکر بن صالح که از یاران امام رضا (علیه‌السلام) و امام جواد (علیه‌السلام) بوده، می‌گوید: من دامادی داشتم که برای ابوجعفر امام جواد (علیه‌السلام) نامه‌ای فرستاد و در آن نوشت: من پدری دارم که عقیده‌ی او فاسد است و دشمن اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد، با من هم بدرفتاری و اذیت فراوانی انجام می‌دهد. ای مولای من! فدایت شوم، نخست از تو می‌خواهم برای موفقیت من دعا کنی، اضافه بر این نظر تو در این باره چیست؟ آیا بر ضد او افشاگری کنم؟ و خرابی عقیده و رفتار بد او را برای دیگران بیان کنم؟ یا با او مدارا و سازگاری داشته باشم؟ امام جواد در پاسخ او نوشت: «موضوع نامه‌ی تو و آنچه را در آن از پدر خود نوشته بودی، فهمیدم، البته من انشاء الله از دعا [صفحه ۴۱] کردن برای تو غفلت نمی‌کنم؛ اما این را هم بدان که مدارا و سازگاری برای

تو از افشاگری و پرده‌داری بهتر است. پس از هر سختی هم گشایشی خواهد بود، تو نیز باید صبر و حوصله داشته باشی و عاقبت خیر و پیروزی هم متعلق به پرهیزکاران می‌باشد، خداوند تو را بر ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) ثابت‌قدم بدارد، ما و شما هم امانت‌های الهی هستیم و خداوند هم از امانت‌های خویش محافظت خواهد نمود.» بکر بن صالح می‌گوید: «طولی نکشید که خداوند در قلب پدر داماد من عطف و نرمشی ایجاد کرد که از مخالفت با فرزند خویش و اهل بیت (علیهم‌السلام) دست برداشت. [۱۱]. [صفحه ۴۲]

نیابت حج

بکر بن صالح می‌گوید: نامه‌ای به امام جواد (علیه‌السلام) نوشتم و در آن موضوع نیابت پسر من از مادرم را مطرح کردم. در نامه نوشته بودم: پسر من در سفر حج، همراه من است و به او دستور داده‌ام که نیابت از مادرم حج انجام دهد. آیا انجام حج پسر من، در حالی که سفر اول او می‌باشد به جای حج واجبی که برعهده‌ی مادرم می‌باشد، کفایت می‌کند؟ امام جواد (علیه‌السلام) در جواب نوشتند: «نه». [صفحه ۴۳]

وفای به نذر

علی بن مهزیار روایت می‌کند: یکی از افراد «بنی هاشم» نامه‌ای به امام جواد (علیه‌السلام) نوشت و در آن مطرح نمود: من نذر کرده‌ام، برای مدت دو سال به سواحل دریا بروم و در آنجا برای حفظ مرزها پاسداری و نگهبانی کنم. ای مولای من! جانم به قربانت، آیا نظر شما این است که وفای به این نذر برای من واجب است؟ یا می‌توانم به جای آن، پولی پرداخت کنم تا در راه خیر مصرف گردد؟ امام جواد (علیه‌السلام) که مطلع بود آن مرد از روی ناآگاهی به مسائل و مصالح اجتماعی و در جهت تقویت حاکمان ناصالح این نذر را کرده با خط خویش در جواب او نوشت: «اگر از نذر تو افراد مخالف اهل بیت (علیهم‌السلام) مطلع شده‌اند و بیم خطر [صفحه ۴۴] ملامت و سرزنش می‌کنی، باید به نذر خود وفا کنی؛ اما اگر آنان اطلاع پیدا نکرده‌اند، می‌توانی از نذر خویش منصرف شوی و به جای آن کار خیر دیگری انجام دهی. انشاء الله خداوند، من و تو را به کارهای خیر توفیق عطا فرماید. والسلام [صفحه ۴۵]

احادیثی از امام جواد

امام جواد (علیه‌السلام) می‌فرماید: ۱- عزت مؤمن «عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.» [۱۲]. ۲- دوستی «از دوستی با آدم نادان و بد پرهیز؛ زیرا مانند شمشیر کشیده است منظرش نیکوست؛ ولی آثارش زشت می‌باشد.» ۳- خشنودی خداوند «سه چیز انسان را به خشنودی خدا می‌رساند: بسیار آمرزش خواستن از خداوند؛ نرم‌خویی با مردم؛ صدقه بسیار دادن و سه خصلت است که در هر کس باشد پشیمان [صفحه ۴۶] نمی‌شود: شتاب نکردن در کارها؛ مشورت در کارها، توکل بر خدا هنگامی که بر انجام کاری تصمیم می‌گیرد. [۱۳]. ۴- همنشینی با بدکاران «مجالست و همنشینی با اشرار و مردمان بد، سبب بدگمانی به مردمان خوب می‌شود.» [۱۴]. ۵- عیب‌جویی از دیگران «یکی از بزرگترین معایب آدمی این است که: مردم را به چیزی عیب‌گویی که مثل آن در تو باشد؛ پس احمق آن کسی است که خود را به هزار عیب آلوده و سر تا پای او را نگاه فرو گرفته، چشم از عیوب خود پوشیده و زبان به عیب مردم گشوده است.» [۱۵]. [صفحه ۴۷]

حرز امام جواد

در کتب احادیث و دعاها برای هر یک از امامان (علیه‌السلام) به منظور ارتباط و پناه بردن به خداوند عالم و نیز در امان بودن از مشکلات و حوادث ناگوار، حرزهایی وارد شده است. کلمه‌ی حرز به معنای پناهگاه و دعایی است که بر کاغذ یا چیز دیگری می‌نویسند و آن را همراه خود نگه می‌دارند. برای امام جواد (علیه‌السلام) هم دو حرز بیان شده است که اولی مفصل و دومی کوتاه و مختصر می‌باشد. ما در اینجا حرز کوتاه مختصری را که علامه‌ی مجلسی و محدث قمی ذکر کرده‌اند را برای شما بازگو می‌کنیم. «یا نور یا برهان، یا مبین یا منیر، یا رب الکفنی الشورور، و آفات الدهور، اسالك النجاء یوم یفیع فی الصور» [صفحه ۴۸] این حرز به منظور ارتباط طلب یاری کردن و برقرار کردن از ذات مقدس پروردگار عالم و محفوظ ماندن از بلا، حوادث و گرفتاری‌ها می‌باشد و برای کسی که با نیت، آن را به همراه داشته باشد، بسیار مفید و انشاء الله از بلاها و حوادث در امان خواهد بود. [صفحه ۴۹]

حیات سیاسی امام جواد

روشن و واضح است که هر امامی به منظور تحقق استراتژی یاد شده و به موجب اقتضای زمانی و واقعیتهای اجتماعی، راهبردهایی را تعریف، طراحی و برنامه‌ریزی کرده و به اجرا گذاشته است. در این میان به نظر می‌رسد که اصول کلی طرح کاربردی و برنامه‌ی راهبردی امام نهم (علیه‌السلام) از این قرار باشد: الف) آماده سازی فکری - عملی جامعه برای عبور به دوران غیبت و عصر اجتهاد امام همام، جواد الأئمه و دو امام بعد از وی، ایشان را ابن الرضا نامیده‌اند. بعید به نظر می‌رسد که علت این نامگذاری صرفاً رضازادگی، رابطه‌ی نسبی و ژنتیکی آن سه بزرگوار با امام [صفحه ۵۰] هشتم باشد. به نظر می‌رسد که دلیل عمده‌ی این نامگذاری، وحدت موضع و سیاست مشترکی بوده است که این بزرگواران در مدیریت حرکت، داشته و با حفظ تجربه‌ی اجتماعی امام هشتم کوشیده‌اند تا به رغم همه‌ی تنگناها و فشارها، اما وجدان مردمی، اراده‌ی عمومی و خود، جمعی را برای عبور به دوره‌ی غیبت و استقبال از عصر اجتهاد آماده‌سازی کنند. حضور و ظهور دانشمندان نخبه‌ی بیدارگر و اصلاح‌گرایی چون ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان، ابوتهام، حبیب بن اوس طایی، فضل بن شاذان، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکریا بن آدم و... در محضر و از مکتب علمی و اصلاحی امام جواد، دلیل اثبات مدعای فوق است. کند و کاوی در احوال، انکار آثار و اقدامات این نخبگان، نشان می‌دهد که امام بر آن بوده است تا موجب آن استراتژی یاد شده و از طریق پرورش نیروهای انسانی و نشر و انتشار فرهنگ علمی، خودورزی و دانشوری را نهادینه‌ی جامعه کند. ب) راه‌اندازی شبکه‌ی ارتباطی و کلا و آزمون مدیریت خودگردان. [صفحه ۵۱] اگر ما دوره‌ی غیبت را مشابه دوره‌ی خاتمیت بدانیم، ویژگی دوره‌ی خاتمیت این است که به دلیل بلوغ عقلی و فکری، مردم علی‌رغم نیازی که به دین و رهبری دارند؛ اما از ظهور و حضور پیامبر دیگری بی‌نیازند. دوره‌ی غیبت نیز، دوره‌ای است که مردم به موجب تجارب دو و نیم قرن حیات ائمه، به قله‌ی دیگری از بلوغ عقلی و فکری دست یافته‌اند، به گونه‌ای که هدایت‌های امام معصوم (علیه‌السلام) از ورای پرده‌ی غیبت اثرگذار و کارساز واقع شده و می‌شوند. پس عصر غیبت، عصر رها شدگی مسلمانان و شیعیان به دلیل ناهلی و بی‌لیاقتی‌شان نیست؛ بلکه عصر باروری توان عقلی و فکری، عصر توسعه‌ی حیات سیاسی و برپایی اجتماعی، عصر خودگردانی اجرایی و عصر اجتهاد است. بر این مبنا از جمله اقدامات دیگری که امام جواد (علیه‌السلام) در این دوره انجام داده است و گام‌هایی که برداشته است، گسترش شبکه‌ی ارتباطی و کلاست. امام نهم (علیه‌السلام) در یک اقدام چند منظوره، برای اینکه اولاً روابط مردمی خویش را حفظ کند، ثانیاً پایگاه‌های توده‌ای را [صفحه ۵۲] فعال‌تر کرده و گسترش دهد و ثالثاً برای رویش یک تشکیلات حکومتی خودگردان و مردم‌سالار، دست‌اندرکار گسترش شبکه ارتباطی و کلا- گشته، به این مهم قیام و اقدام نمود. تاریخ، نشان می‌دهد که آن امام، علاوه بر ارتباط با اهالی شیعه‌نشین از قبیل کوفه، قم و... از طریق نمایندگان خویش با مراکز و شهرهای دیگری از قبیل اهواز، همدان، سیستان و... در ارتباط بوده و شبکه‌ای از تشکیلات نمایندگان را طرح و برنامه‌ریزی و به اجرا گذاشته است؛ در حالی که ابتکار عمل مدیریت حرکت را در اختیار داشته

و جو حوزه و قلمرو اسلام را برای تجربه‌ی مدیریت سیاسی خودگردان، آماده می‌کرده است. ج) نفوذ و فروپاشی تدریجی نهاد قدرت در حیات ائمه (علیهم‌السلام) جهاد به معنی نفی روابط ناسالم انسانی، ستم‌ستیزی به منظور ممانعت‌زدایی و بسترسازی تحقق ایده و آرمان‌های بشری و الهی، یک اصل دائمی است. مبارزه‌ی معنی‌دار و هدفمند امامان شیعی، متناسب با شرایط سیاسی - اجتماعی به لحاظ روش و تاکتیک از گونه‌های [صفحه ۵۳] متفاوتی برخوردار بوده است. درست است که قالب فکری نسبت به رخدادهای کار یعنی چنین وانموده کرده و می‌کند که ابتکار عمل، دست مأمون بوده و امام نهم در یک حرکت انفعالی و از سر ناچاری، تمکین کرده و تسلیم شده است؛ اما تحلیل تحولات، روشن می‌کند که امام بر اساس مبانی یاد شده، به دنبال بهانه و دستاویزی برای نفوذ در تشکیلات قدرت حاکم و فروپاشی آن از درون بوده است. [صفحه ۵۴]

همسران امام جواد

آنچه در کتاب‌ها درباره‌ی همسران آن حضرت نوشته‌اند به قرار زیر می‌باشد: ۱- ام‌الفضل دختر مأمون‌الرشید نام دیگر او ام‌عیسی می‌باشد. ۲- سمانه مضر به مشهور به سیده، مادر حضرت امام علی‌النقی (علیه‌السلام). ۳- ام‌ولدی که مادر جناب موسی المبرقع بوده که در قم وفات یافته و در آن شهر نیز به خاک سپرده شده است. [صفحه ۵۵]

اولاد امام جواد

ایشان چهار پسر به نام‌های زیر داشته‌اند: ۱- امام ابوالحسن علی‌النقی الهادی (علیه‌السلام) ۲- ابواحمد موسی المبرقع ۳- ابواحمد حسین ۴- ابوموسی عمران و اما دختران آن حضرت عبارت‌اند از: ۱- فاطمه ۲- خدیجه ۳- ام‌کلثوم ۴- جناب حکیمه خاتون (علیها‌السلام) ۵- زینب ۶- میمونه ۷- ام‌محمد ۸- امامه [۱۶]. [صفحه ۵۶]

اشعاری در باب ولادت امام جواد

امشب زمین و آسمان باید چراغانی شود سر تا سر روی زمین از گل، گل‌افشانی شود بلبل به عشق روی گل، مست غزل‌خوانی شود اکناف عالم سر به سر نوشین و نورانی شود و آن گه ملک، آماده‌ی پست نگهبانی شود جبرئیل، مأمور از پی گهواره جنبانی شود از یمن این زیبا پسر، و اشد گره از کار ما شد سایه‌ی لطف خدا، شامل به حال زار ما وز رحمت حق شد عیان، از پشت پرده یار ما تا آنکه گردد جود او سرمایه‌ی بازار ما روشن شده از نور او چون روز، شام کار ما با دلبربایی، دل بود از دست ما دلداری ما [صفحه ۵۷] او آمده احیا کند با جود خود موجود را پاینده سازد در جهان او پرچم محمود را سازد مشخص بهر ما، راه زیان و سود را راضی کند با طاعتش، او خالق معبود را خاموش سازد در جهان، او آتش نمرود را گسترده سازد بهر ما، او خوان لطف و جود را مانند احمد خلق او، جاوید در آفاق شد در زهد و تقوا چون علی، در ملک هستی طاق شد مانند زهرا عصمتش، سرچشمه‌ی اشراق شد در بردباری چون حسن، نزد همه مصداق شد همچون حسین ابن علی، فرمانده‌ی عشاق شد گاه عبادت بنده‌اش، صد یوسف و اسحاق شد مانند باقر علم او، زینت دهد اسلام را با شیوه‌ی صادق کند، هوشیار خاص و عام را با فکر بکر خویشتن، او پخته سازد خام را چون موسی جعفر کند، اجرا همه احکام را [۱۷]. [صفحه ۵۸]

التهاب عطش

از من گرفته همسر من خورد و خواب را زهر جفا ز جان و دلم برده تاب را وای از عناد دختر مأمون که از جفا مسموم کرد، زاده‌ی خیر المآب را تعفانه جان من که از این شعله سوختند جان رسول و فاطمه و بوتراب را پی می‌برد به سوختن جسم و جان من هر

کس که دیده، سوختن آفتاب را ای آن که التهاب عطش را شنیده‌ای بنگر به عضو عضو من این التهاب را [صفحه ۵۹] افکنده است شعله به جان من و هنوز از من کند دریغ یکی جرعه آب را من می‌کنم به العطش از او سؤال آب او می‌دهد به هلهله بر من جواب را یارب، تو آگهی که برای بقای دین به جان خریدی ام این ستم بی حساب را جان می‌دهم به غربت و عطشان که خون من تضمین کند تداوم اسلام ناب را باشد ز فیض دوستی ما اگر به حشر آسان کند خدا به مؤید حساب را [۱۸]. [صفحه ۶۰]

موعظ امام جواد

امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: «علم و دانش و معرفت، گنجی است که خداوند به هر کس، عنایت کند او را از همه چیز بی‌نیاز کرده است.» و فرمود: «خاموشی و ترک سخن بی‌موقع نوری است که در دل می‌تابد و باعث تفکر و معرفت می‌شود. هر کس در گفتار خود قبلا فکر کند که سخن بی‌جا نگوید دلش به نور معرفت روشن می‌گردد.» و فرمود: «هر کس، کسی را دشنام دهد بی‌شک دیگری او را دشنام خواهد داد. اگر می‌خواهید به شما کسی فحش و دشنام ندهد، زبان خود را از دشنام، شماتت و فحش به دیگری ببندید و سخن جهت آزار دیگران نگویند تا دیگران هم حق [صفحه ۶۱] ادب و احترام شما را نگاه دارند.» و فرمود: «در کسب علم بکوشید و در به دست آوردن آن، دست از تلاش باز ندارید. علم را در هر کجا که هست بطلبید که طلب علم فردی واجب است و مباحث علم مستحب می‌باشد و علم است که باعث الفت و مودت برادران مؤمن می‌شود. علم است که آدمی را صاحب عزت و مروت می‌کند. علم است که انسان را از کارهای بیهوده دور می‌کند. علم است که تحفه‌ی مجالس و بزم محافل می‌گردد. علم است که رفیق خوب به وجود می‌آورد. علم است که رفیق سفر و حضر است و مونس آدمی می‌باشد و در تنهایی انسان را رها نمی‌کند.» [۱۹]. و فرمود: «مردن انسان به گناه پیش از مردن به وسیله‌ی اجل است؛ یعنی آدمی که گناه کرده، مرده، روحی که باید به سرعت راه تکامل بپیماید به گناه می‌میرد و از ارتقا باز می‌ماند و این مردن قبل از مردن به وسیله‌ی اجل است.» و فرمود: «مردم به نام نیکو و اعمال خیر، زنده هستند چه بسیاری که صدها سال؛ بلکه هزاران سال است تن آنها مرده، ولی نام آنها زنده و بر سر زبانهاست و چه بسیاری که هنوز زنده‌اند؛ ولی اثر وجودی ندارند و مانند مرده‌ها می‌باشند؛ پس زندگی و مردن به روح آدمی است نه به جسم، باید روح و روان زنده بماند آن هم با اخلاق خوب، علم، فضیلت و کمال.» و فرمود: «توبه کردن چهار رکن دارد: اول، پشیمانی به قلب وقتی آدمی مرتکب عملی شد بعد فهمید، اشتباه کرده و پشیمان می‌شود. دوم، طلب آمرزش، توبه به وسیله‌ی زبان و تصمیم بگیرد که دیگر مرتکب خطا نشود. سوم، جبران آن عمل اشتباه به وسیله اعضا و جوارح. چهارم، عزم و تصمیم راسخ که دیگر مرتکب خطایی نشود.» و فرمود: «سه چیز است که باعث خشنودی خدا از بنده‌اش می‌شود: استغفار بسیار؛ فروتنی و تواضع به نحوی که بداند که از هیچ کس برتر نیست؛ بسیار صدقه بدهد و به درماندگان یاری رساند.» [۲۰]. [صفحه ۶۳]

جملات قصار امام جواد

امام جواد (علیه السلام) می‌فرماید: «روزگار از اسرار عالم پرده بر می‌دارد و این یک اصل روانشناسی است که امام آن را تذکر داده است.» فرمود: «عزت مؤمن بی‌نیازی او از خلق است که فقط به خدا امیدوار باشد و از خلق خدا ببرد و به خدا ببیند.» فرمود: «از نشانه‌های دوستی، کثرت سازش، موافقت در کارهای خیر و مخالفت با کارهای زشت است.» فرمود: «مردمان بردبار کم‌تر از روزگار شکایت دارند.» فرمود: «کمال انسان به عقل، زیرکی و دانایی اوست.» فرمود: «کسی که فکر و غم و غصه‌اش زیاد شد، جسمش، [صفحه ۶۴] لاغر و اندامش، بیمار و ضعیف می‌گردد.» و فرمود: «پرهیزکاری، عزت است، علم، گنج فناپذیر می‌باشد و سکوت، نور فهم و زیرکی است.» [۲۱]. [صفحه ۶۵]

شهادت امام محمد تقی

درباره‌ی علت شهادت حضرت امام جواد (علیه‌السلام) در بین محدثان بزرگوار و مورخان، اختلاف است؛ ولی مهمترین نقل‌ها به شرح زیر می‌باشد: ۱- شیخ مفید در کتاب «ارشاد» می‌نویسد: ایشان را مسموم نموده‌اند. ۲- در «مناقب» آمده است حضرت را با شربت مسموم کرده و به شهادت رسانده‌اند. ۳- روایت دیگری هست که می‌گوید: ام‌الفضل آن حضرت را مسموم کرده و سپس پشیمان گردیده است. ۴- باز در جایی روایت شده است: یکی از وزرای معتصم به دستور خلیفه از آن حضرت دعوت نموده و ایشان را با غذا [صفحه ۶۶] مسموم و شهید کرده است. ۵- و هم نوشته‌اند: آن حضرت را به وسیله‌ی انگور رازقی، شهید کرده‌اند؛ البته آنچه مسلم است آن است که محرک اصلی شهادت حضرت امام جواد (علیه‌السلام) در مرتبه‌ی اول، شخص خلیفه و در مرحله‌ی دوم، جعفر فرزند مأمون که معتصم را تحریک به شهادت امام جواد (علیه‌السلام) کرده است و عامل قتل، ام‌الفضل دختر مأمون یا یکی از وزرای معتصم بوده است. [۲۲]. [صفحه ۶۷]

توضیح در مورد کیفیت شهادت آن حضرت

همان طور که قبلاً گفتیم در نحوه‌ی شهادت ایشان چند اختلاف وجود دارد؛ ولی آنچه مشهورتر از بقیه است این است که همسر ایشان ام‌الفضل دختر مأمون به تحریک عمویش معتصم، آن حضرت را مسموم کرد. به دلیل آنکه ام‌الفضل از آن حضرت کینه‌ای در دل داشت به سبب آنکه آن حضرت میل به زنان و کنیزان دیگرش می‌کرد و خصوصاً مادر امام هادی (علیه‌السلام) را بر او ترجیح می‌داد. به همین دلیل بارها ام‌الفضل نزد پدرش مأمون شکایت امام جواد (علیه‌السلام) را می‌نمود. حتی یک شب ام‌الفضل نزد پدرش مأمون رفت و شکایت کرد که حضرت جواد (علیه‌السلام) زنی از اولاد عمار یاسر گرفته و [صفحه ۶۸] بدگویی آن حضرت را نزد پدرش کرد. آن شب مأمون مست بود و با گفته‌ی دخترش بسیار خشمگین شد و با شمشیر خود به خانه و اتاق امام جواد (علیه‌السلام) حمله کرد و آن چنان شمشیر بر بدن حضرت زد که حاضران گمان نمودند بدن ایشان پاره پاره شد. وقتی صبح شد، دیدند که آن حضرت سالم است و یکی دیگر از معجزات آن حضرت می‌باشد. باز در زمان خلافت معتصم، ام‌الفضل شکایت‌ها و نارضایتی خود را نسبت به امام جواد (علیه‌السلام) نزد معتصم بیان کرد. در کتاب «عیون المعجزات» نقل شده است: معتصم بعد از گرفتن بیعت از مردم، متوجه‌ی احوالات امام جواد (علیه‌السلام) شد و طی نامه‌ای به حاکم مدینه از او خواست امام و همسرش ام‌الفضل را به بغداد روانه کند. به محض رسیدن امام جواد (علیه‌السلام) و ام‌الفضل به بغداد، ام‌الفضل نزد معتصم رفته و شکایت خود را از امام جواد (علیه‌السلام) به معتصم بیان نمود. [صفحه ۶۹] معتصم نیز چون دنبال بهانه‌ای برای شهادت حضرت می‌گشت، ام‌الفضل را به شهادت حضرت قانع کرد. ام‌الفضل انگور رازقی را زهرآلود کرده، نزد آن امام مظلوم آورد و چون حضرت از آن تناول نمود اثر زهر در بدن مبارکش ظاهر شد. ام‌الفضل از کار خود پشیمان شد و شروع به گریه و زاری نمود. حضرت فرمود: «حالا که مرا کشتی گریه می‌کنی، به خدا سوگند به بلایی مبتلا خواهی شد که مرهم پذیر نباشد.» بعد از شهادت امام جواد (علیه‌السلام)، ام‌الفضل به بلایی گرفتار شد و هر چه اطبا معالجه کردند، مفید و مؤثر واقع نشد تا آنکه از حرم معتصم بیرون آمد و آنچه از مال دنیا داشت صرف مداوای آن مرض کرد؛ ولی مفید و مؤثر نشد و با بدترین حالت هلاک شد و زیانکار دنیا و آخرت گردید. جعفر بن مأمون نیز چون یکی از عوامل شهادت حضرت بود به سزای این امر در حال مستی به چاه افتاد و به هلاکت رسید. [صفحه ۷۰]

برخی از اصحاب حضرت جواد

۱- ابو جعفر احمد بن محمد بن ابی نصر معروف به کوفی ایشان به خدمت امام رضا (علیه السلام)، رسیده و نزد آن حضرت از قدر و منزلت بالایی برخوردار بود و وقت و عمر خویش را به طور کامل در اختیار امام جواد (علیه السلام) قرار داد. ابو جعفر به گفته سایر اصحاب امام (علیه السلام) به درجه‌ی اجتهاد رسیده بود و پس از تلاش و کوشش بسیار به اسلام و خدمت به امام جواد (علیه السلام) در سال ۲۲۱ وفات یافت. [۲۳]. ۲- ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری ایشان از فقها، متمکنین شیعه و شیخ طایفه بوده و در حدود [صفحه ۷۱] ۱۸۰ کتاب، تصنیف کرده است. ۳- ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی عظمت و بزرگی ایشان آن قدر فراوان است که توانای ذکر آن نیست، فقط ذکر این جمله کافی است که از نامه‌های امام جواد (علیه السلام) به او معلوم می‌شود چه اندازه این فرد بزرگ و والامقام بوده است. در یکی از نامه‌های امام جواد (علیه السلام) به علی بن مهزیار آمده است که مرا مسرور کردی بدانچه ذکر کردی و همیشه مرا مسرور می‌داری، خداوند تو را به بهشت مسرور سازد و از تو به رضای من راضی شود. ۴- محمد بن سنان ابو جعفر الزاهدی شیخ مفید (قدس سره) او را در «ارشاد» از خواص حضرت کاظم (علیه السلام) نوشته است. همچنین امام جواد (علیه السلام) در باب محمد بن سنان فرموده است: «خداوند محمد بن سنان را جزا دهد و به راستی که نسبت به من وفا نمودند.»

پاورقی

- [۱] منتهی الآمال.
- [۲] زندگانی امام جواد (ع)، عمادزاده.
- [۳] زندگانی امام جواد (ع)، عمادزاده.
- [۴] عطیة الجواد، مصلح الدین مهدوی.
- [۵] عطیة الجواد، سید مصلح الدین مهدوی.
- [۶] عطیة الجواد، سید مصلح الدین مهدوی.
- [۷] زندگانی امام جواد (ع)، احمد صادقی اردستانی.
- [۸] زندگانی امام جواد (ع)، احمد صادقی اردستانی.
- [۹] زندگانی امام جواد (ع)، احمد صادقی اردستانی.
- [۱۰] زندگانی امام جواد (ع)، احمد صادقی اردستانی.
- [۱۱] زندگانی امام جواد (ع)، احمد صادقی اردستانی.
- [۱۲] آشنایی با چهارده معصوم، غلام حسن اروی.
- [۱۳] آشنایی با چهارده معصوم، غلام حسن اروی.
- [۱۴] منتهی الآمال.
- [۱۵] منتهی الآمال.
- [۱۶] عطیة الجواد، سید مصلح الدین مهدوی.
- [۱۷] ای چشم‌ها بگریید، ژولید نیشابوری.
- [۱۸] نغمه‌های ولایت.
- [۱۹] زندگانی امام جواد (ع)، عمادزاده.
- [۲۰] زندگانی امام جواد (ع)، عمادزاده.

[۲۱] زندگانی امام جواد (ع)، عمادزاده.

[۲۲] عطیة الجواد، سید مصلح‌الدین مهدوی.

[۲۳] منتهی الآمال.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

